۲ نگاه کوتاه به بازی‌ها و حاشیه‌های حامد بهداد به مناسبت سالروز تولدش

سرکشی‌های جذاب بچه تُخس سینمای ایران



حامد بهداد در فیلم «روز سوم»

قاسم فتحی

وقتی به او اعتراض می‌کردند که چرا این‌همه حاشیه دارد و مدام همه‌جا درباره‌اش حرف می‌زنند و خودش هم به این حرف‌ها دامن می‌زند گفته بود: «من با این حرف‌ها دارم به سینما دامن می‌زنم. من دارم برای سینما خوراک فراهم می‌کنم. مگر چه می‌گویم که هرکس هرجا در هر برنامه‌ای کم می‌آورد راجع به من حرف می‌زند.

خودم هم در برنامه «هفت» نباشم حرفم هست، در مطبوعات هم همین‌طور است. من با این کار فقط می‌خواهم بدون اهانت به دیگران هیجان تولید کنم. ما باید در برابر نماز افتاده باشیم و فروتن باشیم. سینما و بازیگری که نماز نیست. مثل این است که بگویند آقا شما دوسه‌سال ورزش کن، هی دمبل بزن، هالتر بزن، قهرمان زیبایی اندام شو، برو آن بالا ولی فیگور نگیر؛ بازویت را نشان نده که زشت است. پدرمان درآمد تا شدیم بازیگر چه جای افتادگی؟ چه جای تواضع؟ جای نمایش است. مگر کسی تابه‌حال از من بی‌حرمتی دیده؟» این جمله آخر را کاملا درست می‌گوید. آن روزی که فراستی درباره فیلم کیمیایی آن عبارت عجیب و رکیک را روی آنتن برنامه زنده گفت او بود که تماس گرفت و گفت باید حرمت نگه داشت.

او بود که تقاضا کرد و تلاش کرد و صحبت کرد تا شرایطی ایجاد شود تا یکی از بازیگران مطرح قبل از انقلاب به ایران بیاید و دوباره بتواند کار کند. حامد بهداد کارشناسی تئاتر دارد و روزگاری قبل از ستاره شدن در دفتر رامبد جوان مشغول به کار بود. بعد هم از سوی جوان به پروژه «بازی آخر» می‌پیوندد اما نه به‌عنوان یک نقش فرعی و دست‌چندم که به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی پروژه. آنجا به‌قول معروف می‌ترکاند. دیده می‌شود. حامد بهداد نقش افراد تنها را خوب بازی می‌کند. مردهای تنهایی که در پشتشان، تاریخی از اتفاقات خاص را به دوش می‌کشند. این یا می‌تواند عشق شکست خورده باشد یا خاطره‌ای از جنگ. نگاه کنید به نقشی که او در «روز سوم» بازی کرد. مردهای تنها برای مخاطب سینما خیلی جذاب هستند. کمی عصبی بودن هم بر این جذابیت می‌افزاید. بهداد شخصیت نوجوان ابدی دارد یعنی انگار هیچ‌وقت پیر نمی‌شود. اما سینمای ایران ظاهرا قدر چنین استعدادهایی را نمی‌داند و انتخاب‌ها ظاهرا بر همان کلیشه‌های همیشگی استوار است. اگر کسی نقش یاغی را بازی کرد باید تا ابد همین رویه را ادامه بدهد، اگر کسی نقش یک عاشق خانه‌خراب را بازی کرد و دیده شد و جایزه گرفت از روز بعدش با سیل فیلم‌نامه‌هایی روبه‌رو می‌شود که با کار قبلی‌اش تفاوتی ندارد.

آخرین تصویری که از حامد بهداد دیدیم سیمای کروات‌زده، شیک، بسیار روتوش‌شده و تصنعی او در سریال «دل» بود. یک عاشق شکست‌خورده که همه عالم و آدم می‌خواهند فریبش بدهند و همه‌چیز را از او پنهان می‌کنند.

تا اینجا که اتفاق عجیبی رخ نداده و پاسخ احتمالی هر بازیگر خوبی در سینمای ایران می‌تواند این باشد که می‌خواسته نقش متفاوتی را تجربه کند که شکست خورده اما این مورد درباره او صدق نمی‌کند. زیرا سال‌ها قبل از بازی در این سریال در یکی از گفت‌وگوهایش با روزنامه «هفت‌صبح» اعتراف کرده بود که نمی‌تواند نقش یک عاشق را بازی کند: «من در نقش‌های رمانتیک ناموفقم. مثلا در «هر شب تنهایی» کمی ناموفق بودم با اینکه فیلم را خیلی دوست دارم اما از خودم راضی نیستم. در «پرتقال خونی» هم کمی ناموفق هستم. نمی‌دانم چرا نمی‌توانم عشق را در قالب رمانتیک سانتی‌مانتال منتقل کنم. نمی‌دانم چرا.

با اینکه عشق را خوب می‌شناسم نمی‌توانم نقش عاشق را خوب بازی کنم.» این نشان می‌دهد او دست‌کم با خودش صادق بوده و به این نتیجه رسیده ولی همه ما می‌دانیم که مناسبات سینمای ایران در واقعیت خیلی اجازه نمی‌دهد بازیگر هروقت که دلش بخواهد در هرسن و سالی انتخاب دلخواهش را داشته باشد. او تمام جذابیت‌های یک بازیگر را دارد. شیوه صحبت کردن پرصلابت و منقطعش که انگار برای هر جمله‌اش فکر کرده، سر چرخاندن‌ها و چشم‌هایش که مدام تنگ می‌کند و ابروهایش را که با هر پرسشی کج و راستش می‌شود و انگلیسی حرف زدنش و آن فرضیه‌های عرفانی‌اش درباره زندگی‌کردن حتی به اشتباه، نشان می‌دهد او سرتاپا بازیگر است و اهل نمایش. مثلا آن‌روزی که عکس مارلون براندو را توی کنفرانس خبری گرفت دستش و گفت من براندوی سینمای ایرانم در کنار همه هجمه به این رفتار عده‌ای هم او را ستایش کردند.

حتی یکی از روان‌شناس‌ها گفته بود مردم دنبال کسی می‌گردند که قسمت‌های بازی نکرده زندگی‌شان، یا آرزوهای ناکامشان را در او ببینند. برای همین هم همیشه به دنبال یک آدم معروف هستند. کسی که همه این جنبه‌ها را داشته باشد. البته نارسیسم حاد او حالا کمی فروکش کرده و آرام شده وگرنه در سال‌های ابتدایی ورودش به سینمای ایران همه او را به خودشیفتگی متهم می‌کردند و البته خودش هم به این موضوع اذعان می‌کرد. دلش می‌خواست به‌جای اینکه خبرنگاران و منتقدان از او تعریف کنند خودش از خودش تعریف کند. تخس بودن، سرتقی و کله‌شقی مفرط از جذابیت‌های بهداد است. او این مورد را هم خیلی خوب درباره خودش می‌داند: «نقش‌های پر تنش را بهتر بازی می‌کنم. مثلا از نقش من در سریال «سقوط آزاد» خیلی‌ها خوششان آمده و البته خیلی‌ها هم خوششان نیامده. من خودم خوشم آمده ولی درصد انتقادی که بهش وارد است زیاد است. من در طول این سال‌ها بیشترین نقد را در «سقوط آزاد» داشتم. مخالفان و موافقان بازی من در این سریال ۵۰-۵۰ هستند، روی لبه تیغ است! در این سریال به رغم شغل خشن و اجرای خشنی که من برایش در نظر گرفته بودم، می‌شد فهمید که دوست داشتن را بلد است.»

شهرآرا
روزنامه شهروند امید زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۲شنبه
۲۶ آبان ۱۳۹۹
۳۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۲
شماره ۳۲۵۰

مثلِ حامد آقا...

درباره زندگی و حاشیه‌های حامد بهداد در آستانه ۴۸سالگی‌اش



غلامرضا زوزنی
r.zouzani@shahraranews.ir

گزارش روز

دلش نمی‌خواهد که رنجی بر هم‌وطنانش روا شود. این را به خوبی می‌توان از نحوه برخورد با هوادارانش دریافت. بارها و بارها هم شده که طرف مردم را گرفته و تلاش کرده این حس را به مردم کشورش بدهد که با آن‌هاست. او حامد بهداد، بازیگر خراسانی سینما و تلویزیون است که امروز چهل‌وهفت سالش تمام و به آخرین سال‌های پنجمین دهه عمرش نزدیک می‌شود.

بررسی کارنامه هنری‌اش در بیست‌وپنج سال فعالیتش در سینما و تلویزیون نشان می‌دهد روی حساب و کتاب نقش‌هایش را انتخاب کرده است. البته در فیلم‌هایی نیز حضور داشته که شاید «حتی به غلط» توقع هوادارانش را برآورده نکرده اما مسیر بازیگری او را به انحراف نکشانده و از مسیر اصلی‌اش تا امروز خارجش نکرده است.

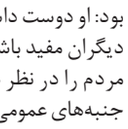
او در دهه هفتاد بازیگری را از مشهد و با حضور روی صحنه تئاتر آغاز کرد و بعد از ۳۰ سال همچنان در تئاتر، سینما و تلویزیون می‌تازد.

هنرنمایی او گویی در بازیگری دردمندانه و دغدغه‌مند است و همین مسئله توجه منتقدان و داوران جشنواره‌های مختلف داخلی و خارجی را به او جلب کرده است. با اینکه شاید به نظر می‌رسد این بازیگر مطرح از دیگر هنرپیشه‌های هم‌نسل و هم‌سن‌وسال خود سرعت کمتری در پیشرفت دارد اما او هر گامی را با قدرت در هنر برداشته است.

خوانندگی و صداپیشگی از دیگر هنرهای مورد علاقه بهداد در حوزه هنر بوده است. او نه تنها چند قطعه موسیقی را خوانده که به حمایت از گروه‌های موسیقی نیز اهمیت می‌دهد. همچنین در تعدادی از آثار سینمایی به عنوان صداپیشه حضور پررنگی داشته است.

به هر حال او یکی از بازیگرانی است که تأثیرش در سینمای ایران انکارناشدنی است و هرچه به تجربه و سنش افزوده می‌شود به جایگاهی که مستحقش است نزدیک‌تر می‌شود. با چند تن از هنرمندان درباره شخصیت هنری و ویژگی‌های اخلاقی بهداد به گفت‌وگو نشستیم که پیش‌روی شماست.

جسور و جست‌وجوگر



دهه هفتاد، کلاس‌های بازیگری در مشهد، شاهد حضور جوانی پرسشگر و جویا بود. او سر کلاس گاهی سؤال‌هایی از استادش می‌پرسید که پاسخ‌دادن به آن‌ها نیاز به صرف وقت و مطالعه داشت. داوود کیانیان، یکی از آن‌هایی است که حق معلمی بر گردن بهداد دارد؛ او می‌گوید که این بازیگر از همان ابتدای راه، خلاق، بااستعداد و جسور بود: با سؤال‌هایی که در کلاس طرح می‌کرد معلم و هم‌کلاسی‌هایش را وادار به تفکر می‌کرد. من برای بعضی از سؤال‌های او فرصت مطالعه می‌خواستم.

کیانیان به داشتن چنین شاگردی در بازیگری به خود می‌بالد و تأکید دارد که هم‌اکنون نیز بهداد روحیه‌ای که از ابتدای فعالیتش داشته را در خود حفظ کرده است: افراد بسیاری در کلاس‌های بازیگری من حضور داشتند که در خاطرم نمانده‌اند، اما بهداد به دلیل همان خصوصیاتی که گفتم در خاطرم مانده است. خصوصیاتی که از نوجوانی و جوانی داشته را با خود حفظ کرده است. به نظرم او هم‌اکنون نیز جست‌وجوگر و جسور است با پختگی بیشتر.

به گفته این استاد و پیشکسوت مشهدی تئاتر، بهداد بیشتر از اینکه به فکر پیشرفت و شهرت باشد، به دنبال جلب نظر مردم بود: او دوست داشت در ارائه هنرش برای دیگران مفید باشد. سعی می‌کرد همواره مردم را در نظر داشته باشد و کوشید به جنبه‌های عمومی‌تری از هنر بپردازد.

کیانیان باور دارد بهداد هنرمندی روراست است که مانند بسیاری از افراد پشت نقاب‌های مختلف پنهان نمی‌شود، او می‌گوید: بهداد آنچه را که می‌اندیشد و به آن باور دارد را صادقانه بیان می‌کند. تجربه‌هایی که در همه این سال‌ها از نظر اجتماعی و هنری پیدا کرده انتخاب‌هایش را هوشمندانه کرده است. همه کارهایش خوب است و روی حساب، با آگاهی و عشق و علاقه دست روی کاری می‌گذارد.

انتخاب و تبحر



سال ۱۳۷۲، نمایش «شنا در آتش» به نویسندگی و کارگردانی رضا صابری، هنرمند مشهدی مطرح تئاتر، اثری بود که حامد بهداد و محمد الهی، دیگر بازیگر مشهدی تئاتر، سینما و تلویزیون، را کنار یکدیگر قرار داد. این دو هنرمند در آخرین فعالیت هنری اخیر خود، اسفند ۱۳۹۸، در فیلم سینمایی «گیج‌گاه» به کارگردانی عادل تبریزی، سینماگر مشهدی، در کنار یکدیگر نقش‌آفرینی کردند.

الهی می‌گوید که روحیه بهداد در همه این سال‌ها تغییر نکرده و او همچنان از کمک کردن به همکارانش لذت می‌برد: در رفاقت و دوستی و همکاری کم نمی‌گذارد. بعضی از بازیگران در حد و اندازه او و چندان به هم‌بازی‌هایشان در کار اهمیت نمی‌دهند. اما او در همه کارها همواره سعی می‌کند در کنار همه اعضای گروه باشد و به آن‌ها کمک کند. بارها دیده‌ام حتی با بازیگرانی که در مقابل او بازی ندارند تمرین می‌کند و با صبر و حوصله آن‌ها را راهنمایی می‌کند. الهی باور دارد اگر بازی‌های یک فیلم یک‌دست باشد، کار همه دیده می‌شود. خودش را تافته جدابافته از بقیه نمی‌داند. از ابتدای شروع فعالیت هنری‌اش همین‌طور بوده و هنوز هم، با وجود همه پیشرفت‌ها و توفیقاتش اخلاقش عوض نشده است.

> حامد بهداد به امام هشتم (ع) عشق می‌ورزد و همه توفیقاتش در زندگی و کار را از برکت نور علی‌ابن‌موسی (ع) می‌داند

آن‌هایی که بهداد را از نزدیک دیده باشند، صحبت الهی را تصدیق می‌کنند که جنبه مردم‌داری بهداد بر همه اخلاق‌ها پیش می‌چربد او می‌گوید: بهداد باور دارد که همه اعتبارش از مردم است. بارها گفته اگر مردم نباشند هنرمندان هیچ ارزشی ندارند. او از صمیم قلب به این حرف‌ها باور دارد و خود را مدیون توجه مردم و مخاطبانش می‌داند. برای همین

نگاهی به حضور شمس لنگرودی در سینما به مناسبت زادروزش

شور زندگی در هنر شمس



شمس لنگرودی در فیلم سینمایی «احتمال باران اسیدی»

محمد عنبرسوز

جستار

محمدتقی جواهری گیلانی، معروف به محمد شمس لنگرودی، از شاعران محبوب ایرانی است که آثارش، با ویژگی‌های بی‌همتا و لحن بی‌تکلفشان، مورد توجه مردم و بالأخص نسل جوان قرار گرفته‌اند. شمس لنگرودی، متولد ۲۶ آبان ۱۳۲۹ در لنگرود، یک چهره فرهنگی متفاوت است که تکثر وجوه مختلف شخصیتش، محبوبیت او را در بین مردم چند برابر کرده. او در رشته اقتصاد تحصیل کرده، به عنوان پژوهشگر هنر و مورخ ادبیات مطرح است و تجربه بازیگری سینما را هم در کارنامه دارد.

سابقه طولانی شمس لنگرودی در ادبیات و تجربه نیم قرن مأنوس بودنش با شعر فارسی، باعث شده که آثارش، در دوره‌های مختلف، شکل و شمایل متفاوتی به خود بگیرند؛ با این حال، از نادر نادرپور، فریدون مشیری و احمد شاملو می‌توان به عنوان سه چهره مؤثر بر شمس لنگرودی نام برد.

دو خصلت کوتاه‌نویسی و سادگی، ویژگی‌های منحصربه‌فرد شعر شمس لنگرودی به شمار می‌روند. او با اشعار کوتاه و موجزش که گاهی به یک خط هم نمی‌رسند، در میان نسل جوان به محبوبیت رسیده است و با تک جمله‌های اثرگذار به یاد آورده می‌شود. علاوه بر این، شمس لنگرودی، با وجود قرار گرفتن در زمره شاعران متمایل به شعر سپید که تعمدا خود را به رعایت وزن و قافیه پایبند نمی‌کنند، از به کار بردن تعابیر ثقیل و واژگان دشوار و نامأنوس هم می‌پرهیزد و برعکس احمد شاملو، با ساده‌ترین عبارات حاوی تعابیر روزمره و واژگان بی‌تکلفی که ممکن است در محاورات مردم عادی هم زیاد به کار روند، ابیات پرشور و خیال‌انگیز می‌آفریند. به لحاظ مضمونی، عشق و ستایش حیات، با چاشنی جست‌وجوی معنای زندگی در ساده‌ترین تجلیات هستی و تأمل عاشقانه در موقعیت‌های به ظاهر روزمره و متداول، درون‌مایه شعر این شاعر معاصر را تشکیل می‌دهند. از او بیش از بیست مجموعه شعر به چاپ رسیده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «هیچ کس از فردایش با من سخن نگفت»، «منظومه بازگشت و اشعار دیگر»، «تعادل روز بر انگشتم»، «توفانی پنهان شده در نسیم»، «باغبان جهنم» و «رسم کردن دست‌های تو» اشاره کرد. از محمد شمس لنگرودی دو رمان نیز به چاپ رسیده که هر دو آثاری کم‌حجم هستند و ویژگی‌های شعرهای او را نیز منعکس می‌کنند. «رژه بر خاک پوک» قصه‌ای با رگه‌های سیاسی، درباره دوران گذار یک جامعه تحت سلطه استبداد با مردمی خرافاتی و مفلوک، است که از سوی موسسه انتشارات نگاه به چاپ رسیده. «آن‌ها که به خانه من آمدند» نام دیگر رمان شمس لنگرودی است که یک اثر اجتماعی و فکری، درباره تقابل روشنفکری و سنت، به شمار می‌رود و نشر افق آن را منتشر کرده است. محمد شمس لنگرودی در قامت پژوهشگر و مورخ ادبیات هم چهره مهمی به شمار می‌رود که آثار ارزنده‌ای در تحلیل ادبیات فارسی به رشته تحریر درآورده. مجموعه چهارجلدی «تاریخ تحلیلی شعر نو» به بررسی جامعه‌شناختی و شعر نو فارسی در فاصله بین سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۳۵۷ اختصاص دارد. این کتاب با رویکردی تاریخ‌نگارانه نوشته شده و هر جلدش به یک دوره از تاریخ ادبیات ایران اختصاص دارد. «گردباد شور جنون» دیگر اثر شمس لنگرودی با موضوع احوال و اشعار کلیم کاشانی است که به تحلیل و بررسی سبک هندی می‌پردازد. وی همچنین صاحب کتابی با عنوان «از جان گذشته به مقصود می‌رسد» نیز هست که، با رویکردی تحلیلی در تاریخ ادبیات، یک اثر بیوگرافیک درباره زندگی، شعر و اندیشه نیما یوشیج، پدر شعر نو فارسی و بنیان‌گذار سبک نیمایی، به شمار می‌رود. محمد شمس لنگرودی، از اواخر دهه هشتاد و زمانی که در آستانه شصت سالگی به سر می‌برد، چالش تازه و عجیبی را آغاز کرد که بی‌گدار به آب زدن در آن، ممکن بود بخشی از اعتبارش نزد مردم را خدشه‌دار کند. مرد چندوجهی و متفاوت ادبیات ایران اما، با جسارتی تحسین‌برانگیز، خطر بازیگر شدن در سینما را پذیرفت و در حالی که اهالی فن شانس زیادی برایش متصور نبودند، در طول نزدیک به یک دهه فعالیت در سینمای ایران به عنوان بازیگر، پنج بار مقابل دوربین فیلم‌های مختلف قرار گرفت و لحظات جذابی را برای دوست‌داران سینما رقم زد. همان گونه که از مرد دنیادیده و سرد و گرم روزگار چشیده‌ای مثل شمس لنگرودی انتظار می‌رفت، او اسیر وسوسه شهرت نشد و به درستی دریافت که نخستین و مهم‌ترین گام در بازیگری سینما، انتخاب درست و سنجیده نقش‌هاست. او برای ورود به سینما، پیش از هر چیز، خودش را می‌شناخت و به خوبی می‌دانست نباید انعطافی که از یک بازیگر حرفه‌ای سینما انتظار می‌رود را از خودش توقع داشته باشد؛ در این یک دهه، صرفا نقش‌هایی را پذیرفت که با درونیات و ویژگی‌های شخصی‌اش قرابت داشته باشند. شمس لنگرودی در نخستین تجربه سینمایی خود، به یکی از عجیب‌ترین پروژه‌های سینمایی چند دهه اخیر پیوست و جلوی دوبین فیلم «فلامینگو شماره سیزده» حاضر شد؛ اثری به کارگردانی حمید رضا علیقلیان که فیلم‌نامه آن را رسول یونان نوشته بود و سه



